30/2/1391

در مورد روایت مکاتبه محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری صحبت می کردیم که مرحوم حاج شیخ به این روایت به عنوان مؤید شمول اخبار علاجیه نسبت به موارد جمع عرفی تمسک جسته بوده اند.

 ما در جلسۀ قبل عرض کردیم که روایت مکاتبه محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری که گفته اند:این روایت را باید از باب تخصیص عام و خاص نگاهش کرد الزاماً جمع عرفی بین دو دلیل در مواردی که یک عامی باشد و یک خاصی باشد به تخصیص نیست، بلکه در مواردی که مستحب باشند یک جمع عرفی دیگری وجود دارد که روشن تر از تخصیص است و آن حمل به مراتب استحباب است. اگر نگوئیم این جمع عرفی متناسب تر است لا اقل این جمع عرفی در عرض جمع عرفی دیگر مطرح است این جا در موضع لا متعین است.

 فوقش از این روایت استفاده بشود که در موارد جمع عرفی غیر متعین اخبار علاجیه و تخییر جاری باشد اما اینکه در موارد جمع عرفی(معین) هم حکم چنین باشد استفاده نمی شود. ولی به نظر می رسد اساساً این جا جای جمع عرفی نیست.

 توضیح ذلک: این که ما تحلیلی در باب حقیقت جمع عرفی داشتیم بازگشتش به این بود که ما در موارد جمع عرفی کشف می کنیم یک مخالفت با اصل و قاعده ای در این جا رخ داده است مثلاً نسبت به مطلق، متکلم در مقام بیان نبوده است و ما تخیل می کردیم که متکلم در مقام بیان بوده است و یک قرینۀ متصله یا قرینه ای که ممکن است حالیه باشد یا مقالیه، همراه روایت اول بوده است و حذف شده است یا مثلاً منشا تعارض به لحاظ اختلاف عصر است و ظهورات اصلاً تغییر کرده اند و این گونه نکاتی که منشا جمع عرفی است. و الا اینکه یک کلامی و قرینه ای را منفصلاً خصوصاً از وقت عمل هم گذشته باشد گفته باشد این خیلی چیز لطیفی نیست.

و در ما نحن فیه که امام ع خودشان دو تا روایت را بیان می کنند و دو تا روایت از سوی راویان بیان نشده باشند این وجوهی که برای جمع عرفی بیان شد متصور نیست اما اولا این که ما از روایت خاص کشف کنیم که متکلم درعام در مقام بیان نبوده است این اشکال را دارد که متکلم اگر ظاهر فیه حدیثان این است که در این مورد دو تا روایت وارد شده است یعنی دو حدیثی که می تواند مستند باشد ذاتاً، و الا روایتی که در مقام بیان نیست اصلا صلاحیت استناد را ندارد. این یک.

 ثانیا ما قبلاً این را اشاره کردیم که اگر ما بخواهیم خاص را مخصص عام قرار بدهیم نتیجه اش این می شود که مورد دو تا حدیث با همدیگر متفاوت می شود یعنی این که در مورد بحث ما که «در تشهد اول ایا تکبیر دارد یا ندارد؟» اصلاً عام شاملش نمی شود این که بگوئیم : فیه حدیثان یعنی یک حدیثی در این مورد است که توهم شمول می رود ولی واقعاً شاملش نیست خالی از بعد نیست. یعنی این گونه نیست که عرفاً با کلمۀ فیه حدیثان بشود این معنا را رساند.

امام ع می فرماید که عام در این مورد وارد شده است که ما به وسیلۀ خاص می فهمیم که در این مورد شامل نشده است . عمده تفاوتی که این روایت با روایت عبد الله بن محمد دارد این است که دو تا روایت متعارض را امام ع روایت ذکر کرده است. در روایت عبد الله بن محمد خود عبد الله بن محمد دو تا روایت را به امام ع عرضه کرده است ،این یک نکته.

نکته دیگر این که بگوئیم «یک قرینه ای در روایت اول بوده است که امام ع نقل نکرده است» خیلی مستبعد است. البته یک احتمالی ممکن است این جا شخص بدهد که امام ع آن روایتی که در جامعه شیعه بوده را نقل کرده است. که درآن روایت قرینه ذکر نشده است فیه حدیثان یعنی آن حدیثی که راویان حدیثی که به این گونه نقل می کنند که این هم خالی از بعد نیست که امام ع صرفاً آن چیزی را که بین جامعه حدیثی رایج است و اشتباهاً بعضی از روات نقل نکرده اند بعضی خصوصیات آن را می خواهد اشاره کند. مرحوم آقای صدر می گوید که وقتی متکفل دو حدیث می شود دو حدیث قطعی الصدور مرادش است، به خاطر همین ایشان قطعی الصدور گرفته اند نه این که قطعه ای از این صادر شده است و قطعه ای دیگری هم داشته است که امام ع نقل نکرده است و امثال اینها.

 علی ای تقدیر نکته ای می خواهم بگویم که ما این نکته را عرض کردیم که روح جمع عرفی این است که باید عدم احتمال یکی از دو حدیث از احتمال عدم آن قرینۀ خاصه ای که در حدیث ذو القرینه است اضعف باشد. یعنی فر ض کنید که دو روایت وارد شده است که یک عام و یک خاص داریم که ما می گوئیم در عام یک قرینه ای وجود داشته که به ما منتقل نشده است احتمال عدم صدور خاص آیا قوی تراست؟ اگر مقایسه کنیم با احتمال عدم صدور قرینه ای که همراه عام بوده و به ما نرسیده است، در جایی عرف جمع عرفی می کند که احتمال عدم صدور قرینۀ عام از احتمال عدم صدور خاص اضعف باشد. فعلاً در مورد دو خبری قطعی الجهه در نظر بگیرید که علتی که جمع عرفی می کنند این است که احتمال عدم صدور خاص را ضعیف تر از عدم صدور آن قرینۀ عام می دانند . بنابراین می گویند خاص صادر شده است با صدور خاص قرینه منتقل نشده است به این ملتزم می شوند و در این جایی که امام ع متکفلش شده است این احتمال ضعیف است. یعنی اگر احتمال برود که یک قرینه ای همراه عام بوده است و امام ع تعمد داشته فقط آن حدیثی که در جامعه مطرح بوده است را بگوید مستبعد است.

 علاوه بر این که تعبیر من جهه التسلیم هم خیلی تناسب ندارد با جمع عرفی، من جهه التسلیم یعنی این که کانَّ دو تا حدیث داریم یکی از آن دو حدیث را شما انتخاب کنید و در موارد جمع عرفی ما هر دو حدیث را انتخاب می کنیم نه یکی از دو حدیث را.

 به عبارت دیگر آن روایتی که امام ع نقل می کنند ما که نمی دانیم چگونه بوده اند این احتمال که عدم صدور خاص، ممکن است خاص صدورش این قدر قطعیت نداشته است که بتواند قرینۀ بر عام باشد یا شمول عام نسبت به این فرد این قدر مسلم بوده باشد، یعنی در واقع اگر باز ما بگوئیم که این جا یک قرینه بوده است که منتقل نشده است می تواند بازگشت کند به نکته ای که مرحوم شیخ مطرح کرده است که ایشان در پاسخ به این مطلب این گونه مطرح می فرماید که ممکن است امام ع نقل به معنا کرده است و آن حدیثی که آنجا بوده است به گونه ای بوده است که اصلاً جمع عرفی نداشته اند آن نص بوده است.

 من این فرمایش را در قالب دیگری می ریزم و می گویم که اگر قرار شد این جا یک قرینه ای حذف شده باشد ممکن است آن قرینه کاشف از این بوده که اگر بحث حذف قرینه باشد \_اگر احتمال عدم انتقال قرینه را مطرح بکنیم\_ ممکن است اصلاً آن عام نص در مفادش بوده است.

 یک وقت است که می گوئید که امام ع متکفل بیان دو حدیث است که با تمام خصوصیات دو حدیث را مطرح کرده است اگر این باشد اصلاً جمع عرفی معنا ندارد اگر نه، گفتید ممکن است امام ع آن روایت که در آن زمان وجود داشته را بیان کرده است، ما می گوئیم ممکن است آن روایت عام به گونه ای نصوصیت داشته است که قابل جمع نبوده و روات اشتباه کرده اند یعنی به مجرد این که یک همچنین روایتی در آن جامعه وجود داشته دلیل بر این نیست که این دو تا روایت جمع عرفی داشته اند .

بحث سر این است که ما یک سری ویژگی هایی را نمی دانیم یک قرینۀ مقامیه بوده است که کانَّ مورد سؤال بوده است نه این که الفاظ را عوض کرده اند.

مرحوم شیخ محمد حسین به مرحوم شیخ اشکال می کند که این چه مدل نقل به معنا است کانَّ لفظ را عوض کرده اند من خود تقریب شیخ را نمی خواهم بیان کنم بحث نقل به معنا نیست بحث این است که اگر امام ع همۀ خصوصیاتی را که بوده است منتقل نکرده ، فقط خصوصیاتی که در جامعه آن موقع نقل شده بوده است یکی از خصوصیات ممکن است قرینۀ حالیه بوده است که آن قرینه حالیه نسبت به تشهد اول غیر قابل تخصیص است . یعنی اگر ما عدم انتقال قرینه به توسط راویان را قبول کنیم و بگوئیم که توسط راوایان منتقل نشده است و امام ع خواسته آن روایت موجود در جامعه ، تعارضش را بر طرف کند که ممکن است آن روایات موجود به گونه ای بوده است که جمع عرفی نداشته است.

اما یک وقت شما می گوئید که نه، آنچیزی که امام ع منتقل کرده اند آن چیزی است که از ائمه منتقل شده است هر چه هست منتقل شده است قرینۀ حالیه و مقالیه، همه منتقل شده است، صرفاً به آن روایتی که در آن جامعه وجود دارد ربطی ندارد؛ اگر این باشد که اصلاً جمع عرفی راه ندارد .

امام ع می فرماید جایی که جمع عرفی ندارند تخییر است که امام ع می خواهند این را یاد بدهند. که با تعبیر فیه حدیثان اشاره می کنند که هر دو حدیث این مورد را می گیرند و هیچ کدام اظهر از دیگری نیست.

یعنی خلاصه عرض من این است : جایی جمع عرفی است که عدم صدور قرینه بالمره احتمالش از احتمال صدور آن قرینۀ محفوف به ذو القرینه است، اضعف باشد. ولی در این جا هم چنین چیزی اضعف نیست.

 نکته ای دیگر در مبحث جمع عرفی مطرح است که صحبتش شد ولی تکرار نکردم این است به نظر ما در جایی که یک عامی داشته باشیم و در آن احتمال تقیه نباشد عام مخالف عامه؛ و خاص موافق عامه که در آن احتمال تقیه می رود. آیا این جا جمع عرفی در مرحله مراد تفهیمی مقدم است برجمع عرفی به حمل خاص بر تقیه، دو جور می شود جمع کنیم: یک گونه این است که بگوئیم خاص مخصِص عام است یک گونه دیگر این است که بگوئیم خاص را حمل بر تقیه کنیم، آیا خاص را مخصِص عام قرار دهیم و درمراد تفهیمی عام تصرف کنیم اولی است یا در خاص در جهت صدورش تصرف کنیم و در جهت صدور خاص تصرف کنیم اولی است.

 آقای صدر می گوید جمع عرفی در مرحله استعمالی بر جمع عرفی در مرحله مراد جدی مقدم است ، ما این را اشاره کردیم که ما یک همچنین دلیلی نداریم این که جمع عرفی در مرحله مراد استعمالی مقدم بشود بر جمع عرفی در مرحله مراد جدی؛ بنابراین این احتمال وجود دارد که امام ع می فرماید فیه حدیثان از این جهت باشد که در دو تا حدیثی که قطعی الجهه نیستند عرف الزاماً خاص را قرینه قرار نمی دهد ممکن است عام را قرینه قرار دهد که خاص تقیهً صادر شده باشد.

علی ای تقدیر این باید در کل این بحث مد نظر باشد که ما اساساً جمع عرفی که آقایان مفروغ عنه گرفته اند ـ مرحوم شیخ تصریح کرده است ـ که جمع در دلالت مقدم است بر جمع در جهت صدور، جمع در تصرف در دلالت بر جمع در سایر نکات من جمله در جهت صدور مقدم است تصریحی که مرحوم شیخ می کند که آقایان دیگر هم تأیید می کنند.

 تعبیر ایشان اگر بخواهیم مطلب ایشان را بیشتر بیان کنیم این است که جمع عرفی دلالی مقدم است بر تصرف در مرجحاتی که در سایر جهات است حالا مرجحات در جهت صدور، صدور یا مضمون باشد به تعبیر شیخ، که تعبیر ایشان این است که مرجحات دلالی مقدم است بر سایر مرجحات.

ولی به نظر ما این مطلب نا تمام است خیلی این مطلب روشن نیست. یعنی این مطلب درست است که مرجحات دلالی بر مرجحات صدوری مقدم است چون در واقع مفروض ما این است که مرجحات دلالی اقوی از مرجحات صدوری است مرجح می دانیم که مطلبش با خودش همراه است ، ولی مرجحات نسبت به جهت صدور این خیلی روشن نیست. این است که مرحوم شیخ طوسی هم در تهذیب و استبصار مکرّر می گوید دو گونه می شود این روایت را جمع کرد، یا خاص را مخصص عام قرار بدهیم یا خاص را حمل بر تقیه کنیم. جمع دلالی متعارف همراه به جهت تقیه به عنوان یک وجه ذکر می کند و امثال این ها.

 خب در این جا عرض کردیم در جایی که احتمال تقیه هم مطرح باشد دیگر بحث مختلفان و همۀ بحث ها پیش می آید، بنابراین امام ع در این جا این گونه می خواهد بفرماید که چند گونه احتمال است. که حالا بحث صدور را این جا وسط نکشانیم ، فرض کنید قطعی الصدور باشد آن گونه که شهید صدر مطرح می کنند، در واقع دو احتمال وجود دارد: یا ممکن است خاص مخصص عام باشد، یعنی احتمال دارد ظهور عام حجت باشد. یااحتمال دارد که خاص به جهت تقیه صادر شده باشد. یعنی دوران امر بین تصرف در ظهور عام است یا تصرف در جهت صدور خاص، امام ع می گوید حالا که چنین دوران امری شد بایهما اخذت من باب التسلیم کان صواباً شما مجاز هستید هم به عام تمسک کنید و هم به خاص تمسک کنید این جا به تخییر بین این دو تا حکم کرده است.

البته یک نکتۀ دیگر که در روایت محمد بن عبد الله مطرح کردم این جا هم هست این است که مربوط به مستحبات است؛ اگر در خصوص مستحبات شارع لزوم جمع عرفی را تخطئه کرده باشد و سیرۀ عقلاء در جمع عرفی را نپذیرفته باشد این کاشف از این نیست که در سایر موارد شارع این سیرۀ عقلاء را نپذیرفته باشد.

قبلاً این را اشاره کردیم که بین مستحبات و غیر مستحبات فرق است. مستحبات ویژگی هایی که در موردشان هست یک نوع توسعه ای دارند و این جمع عرفی چون امری قطعی که نیست. احتمالی است، شارع در مورد جمع عرفی یعنی ظهور عامی که احتمال دارد این ظهور حجت باشد و لو الان عرف به قرینۀ خاص این ظهور را دیگر حجت نمی دانند ولی شارع این را حجت دانسته است به دلیل این که مربوط به باب مستحبات است. ولی این دلیل بر این نیست که در سایر موارد(غیر مستحبات) ظهور غیر حجت را نپذیرفته باشد.

بحث در مورد این است که ولو این که عرف اگر خودش بود و عام می گفت خاص مخصص عام است. ولی شارع گفته است که همین که احتمال دارد که ظهورش مطابق واقع باشد شما مجاز هستید که به عام تمسک کنید همان گونه که در مورد اخبار من بلغ اشاره کردیم که ممکن است مستحبات یک سری ویژگی هایی داشته باشد؛ همچنان که در صدور حدیث ضعیفی که ذاتاً حجت نیست در مستحبات می تواند حجت باشد در دلالتش هم دلالتی که ذاتا ًحجت نیست شارع می تواند حجت کرده باشد. یعنی دلالت غیر حجت را در مورد مستحبات شارع قبول کرده باشد بگوید آن عامی که ولو عرف به دلیل خاص به آن تمسک نمی کنند شما اجازه دارید به آن تمسک کنید این کاشف از این نیست که در سایر احکام هم همین است.

من جهه التسلیم یعنی این که چون احتمال دارد که مطابق واقع باشد اشکالی ندارد و شما می توانید به این اخذ کنید. یعنی شما می توانید این ظهور و دلالتی را که عرف متعارف کاشف نمی داند شما کاشف بگیرید. یعنی ظهوری که طبق نظر عرف حجیت ندارد شارع آمده است حجیت داده است.

بحث این است که این روایات در مورد مستحبات، فرض کنید این روایت نهایتاً می گوید جمع عرفی لازم نیست به آن عمل کنید؛ موردش چیست؟ در مورد مستحبات است.

مرحوم حاج شیخ گفته بود چون در این روایت لازم نیست در جمع عرفی حکم به تخییر کرده است پس مطلقا اخبار علاجیه در مورد جمع عرفی می آید.

 ما می گوئیم این درست نیست در خصوص مورد مستحبات درست است. این بر فرض تنزل از همۀ اشکالات قبلی است. یعنی ما از همۀ اشکالات گذشتیم و قبول کردیم که این جا جمع عرفی هست و متعین هم هست و شارع هم جمع عرفی متعین آشکار عرفی را پذیرفته است، یعنی لزوم را قبول نکرده و حکم به تخییر کرده است ما می گوئیم در مورد مستحبات است.

 کما این که مرحوم حاج شیخ همین را می گوید، می گوید این روایت که حکم به تخییر کرده است چون درمورد مستحبات است استفاده نمی شود که اصل ثانوی در مورد متعارضین تخییر است در مورد مستحبات بله، ولی در مورد واجبات این گونه نیست. اصل مطلب مال ایشان است.

 ما می گوئیم همان مطلبی که شما آنجا گفتید همان مطلب این جا هم می آید.